

فقط روزهایی که می نویسم

پنج جستار روایی درباره نوشتن و خواندن

آرتور کرپستال | ترجمه احسان لطفی



کریستال، آرتور، ۱۹۴۷ - م. Krystal, Arthur

فقط روزهایی که می‌نویسم؛ پنج جستار روایی دربارهٔ نوشتن و خواندن/
آرتور کریستال؛ ترجمه احسان لطفی.

تهران - نشر اطراف، ۱۳۹۶.

۱۲۰ ص.

۹۷۸-۶۰-۹۶۸۸۴-۹۰۴

فیسا

کتاب حاضر ترجمهٔ مقالهٔ برگزیده از چهار اثر نویسنده تحت عنوان: "Agitations: essays on life and literature", "Except when I write: reflections of a recovering critic", "The half-life of an American essayist" و "This thing we call literature" است.

مقاله‌های آمریکایی - قرن ۲۰ م.

نقد

ادبیات - جنبه‌های اجتماعی

دانش و دانش‌اندوزی

لطفی، احسان، ۱۳۶۰ - مترجم

PS ۳۶۱۹/۹۴۶ ۱۳۹۶

۸۱۴/۵۴

۴۷۷۹۱۴۲

سرشناسه:

عنوان و نام پندآور:

مشخصات نشر:

مشخصات ظاهری:

شابک:

وضعیت فهرست‌نویسی:

یادداشت:

موضوع:

موضوع:

موضوع:

موضوع:

شناسه افزوده:

رده بندی کنگره:

رده بندی دیویی:

شماره کتابشناسی ملی:

فقط روزهایی که می نویسم

پنج جستار روایی درباره نوشتن و خواندن

آریتور گریستال | ترجمه احسان لطفی



اطراف

بازبینی و مقابله: نیام. اشرفی

طراح جلد: حمید قدسی

چاپ: کاج

صحافی: نمونه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۶۸۸۴-۹۰۴

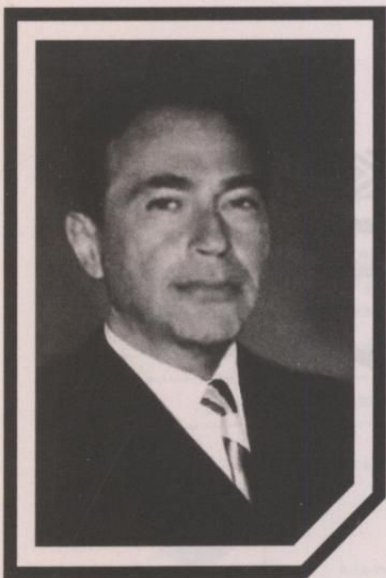
چاپ بیست و دوم: ۱۴۰۳، ۱۰۰۰ نسخه

همه حقوق چاپ و نشر این اثر برای «نشر اطراف» محفوظ است. هر گونه تکثیر، انتشار و بازنویسی این اثر (چاپی، صوتی، تصویری، الکترونیکی) بدون اجازه کتبی ناشر ممنوع است. نقل پرش‌هایی از متن کتاب با ذکر منبع آزاد است.

تهران، خیابان میر داماد، خیابان مصدق جنوبی، کوچه‌ی تابان، پلاک ۱۱، واحد ۱

تلفن: ۲۲۹۰۲۹۷۵

Atraf.ir



»»»»» آرتور کریستال «««««

تاریخ تولد: نامشخص

محل تولد: نامشخص

جستارنویس، ویراستار و فیلم نامه نویس

برنده ی جایزه ی بهترین جستارنویس سال ۲۰۱۰ در آمریکا.

کتاب های زندگی نصفه نیمه ی یک جستارنویس آمریکایی، سراسیمگی ها: جستارهایی

در باب زندگی و ادبیات و فقط وقتی می نویسم: تأملاتی درباره ی منتقدی در حال

بهبودی از آثار او هستند.

»»»»» فهرست «««««

سخن مترجم	۱۳	این مرد میانسال جدی به چه چیزی می خندد؟
سخن گوی تنبل ها	۱۷	چرا موفق نبودن آسان نیست؟
لذت های گناه آلود	۳۳	آیا دعوای داستان ادبی و داستان ژانر رو به پایان است؟
وقتی نویسنده حرف می زند	۵۷	چرا بهتر است خالق متون محبوب مان را نبینیم؟
زندگی و نویسندگی	۷۷	چرا زندگی و حرفه نویسنده از هم جدا نیست؟
دیگر کتاب نمی خوانم	۹۱	آیا خواننده واقعی آخر داستان معلوم می شود؟

پیش‌گفتار

«پدرم می‌گفت تو نویسنده شده‌ای که مجبور نباشی کار کنی. بیشتر نویسنده‌ها در برابر این اتهام با بدخلقی می‌گویند: مگر نوشتن کار نیست؟ اما حرف پدرم پُر بی‌راه نبود.» با خواندن چنین جمله‌هایی وسط یک مقاله تعریف‌مان از مقاله را گم می‌کنیم. پیش‌فرض ما دربارهٔ مقاله این است که رسمی، عصا قورت داده و خشک پیش برود و نشانه‌ای از دنیای شخصی نویسنده در آن نباشد اما مقاله‌ها هم دنیای تازهٔ خودشان را دارند و به فرم‌های خلاق و بدیع درآمده‌اند. گاهی چنان خوب نوشته می‌شوند که تجربهٔ شیرین خواندن رمان‌های پرشور را برای خواننده زنده می‌کنند.

جستارهای روایی چنین حال و هوایی دارند. جستار روایی متنی غیرداستانی است که سبکی دلنشین، ساختاری ظاهراً و لنگار، چاشنی طنزی ظریف و گاهی لحنی شبیه زبان شفاهی دارد و با استفاده از داستان یا ساختار داستانی، روایت نویسنده از موضوعی نامتعارف یا

مبحثی که کمتر به آن پرداخته شده را ارائه می دهد. به عبارتی، نویسنده جستار روایی با استفاده از اکسیر هنر، فرمی لذت بخش می آفریند و مضمون مقاله را به گونه ای نو و با هدفی متفاوت ارائه می دهد.

جستار یا essay مانند مقاله یا article متنی غیرداستانی است. اما به جای آن که مثل مقاله اطلاعاتی درباره یک موضوع خاص به خواننده منتقل کند، دیدگاه شخصی نویسنده درباره موضوع را با لحنی که اعتماد مخاطب را برانگیزد برایش توضیح می دهد. جستارنویس براساس تجربه زیسته خود، نگاه ویژه ای به مفهوم یا رخداد مورد نظرش پیدا کرده، به یک روایت فردی رسیده و با نوشته ای صمیمی و صادقانه می خواهد موضع و تحلیل خودش را شرح دهد. به همین دلیل خواندن جستار ما را با طرز فکر و منش نویسنده آشنا می کند. بی تردید مقاله نویس ها هم دیدگاه شخصی درباره موضوع مقاله شان دارند و گاهی آن را با خوانندگان شان در میان می گذارند اما نتیجه گیری نوشته شان را با استناد به دلایل و شواهد موجود در مقاله سر و سامان می دهند نه مبتنی بر تجربه، برداشت و روایت شخصی خودشان.

تعبیر شیرین و تأمل برانگیز دیگری هم جستار را ترکیبی از اول شخص مفرد و سوم شخص جمع معرفی می کند که تجربه نویسنده را در مسیر جست و جو و آزمودن پست و بلند مفاهیم مختلف و ابعاد گوناگون رخدادها به ثبت رسانده و با خوانندگان به اشتراک می گذارد. همین معنای جست و جوگری است که معادل جستار برای واژه essay انتخابی دقیق و قابل دفاع می کند. از این منظر، جستار کنشی است که خواننده را با تکاپوی نویسنده در درک و تحلیل رخدادها و واقعی و مفاهیم مختلف همراه می کند.

منطق گفت و گویی، جستار را بستر مناسبی برای حضور صداها و دیگر در ساحت تلاش نویسنده برای فهم معنا می داند؛ صداهایی که

می‌توانند موضع نویسنده را به چالش کشیده و متنی چندصدا خلق کنند. جستارنویس که در گرانگاه جریان‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و... زمان خود هشیارانه ایستاده، می‌تواند با اجتناب از قضاوت نهایی و تک‌گوییِ تمامیت‌خواهانه و پرهیز از سازآرایی صداهای گوناگون به نفع دیدگاه خود، شرکت مؤثر صداهای دیگر در گفت‌وگوی متن را تضمین کند.

به خاطر اهمیت ژانر یا گونهٔ جستار بسیاری از نویسندگان معاصر مانند شاهرخ مسکوب، کامران فانی، بابک احمدی و صاحب‌نظران دیگر در نوشته‌هایشان جستار را تعریف کرده‌اند و تفاوت‌های جستار و مقاله را شرح داده‌اند. با مطالعهٔ نمونه‌های مختلف جستار و خصوصاً جستار روایی درک دقیق‌تری از تعریف جستار روایی خواهیم داشت. خواندن بهترین نمونه‌های هر ژانر یا گونهٔ نوشتاری هم می‌تواند آشنایی ما با آن‌ها را به تجربه‌ای پربار و خوشایند مبدل کند. به همین دلیل در مجموعهٔ جستار روایی، آثار نویسندگان شاخص این گونه را به علاقه‌مندان ارائه می‌دهیم.

در کتاب «فقط روزهایی که می‌نویسم» سراغ آرتور کریستال رفتیم. کریستال جستارنویس، سردبیر و فیلم‌نامه‌نویس آمریکایی معاصر است که در سال ۲۰۱۰ میلادی جایزهٔ بهترین جستار آمریکایی را از آن خود کرد. او را یکی از خدایگان‌های جستار روایی نامیده‌اند. دایرهٔ واژگان وسیع، اطلاعات ادبی و اجتماعی فراوان و استدلال‌های محکم او را در کمتر جستارنویسی می‌توان پیدا کرد.

ترجمهٔ جستار روایی توانایی خاصی می‌طلبد که فراتر از مهارت فهم و انتقال متون انگلیسی است. زبان مترجم این جستارها باید به خلق و خوی گفتمانی نویسنده نزدیک باشد یا نزدیک شود تا بتواند مباحث جدی او را با لحن مطایبه‌آمیز و سرخوشانهٔ جستار روایی به مخاطب

منتقل کند و سهم خواننده را در حفظ خواندن متن افزایش دهد. احسان لطفی دانش آموخته رشته‌های فیزیک و مطالعات فرهنگی و از مترجمانی است که توانسته لحن جستارهای کریستال را با رعایت امانت در ترجمه حفظ کند. در پیشینه کاری او چندین سال فعالیت مطبوعاتی و ترجمه آثار متنوعی در مجلات ادبی و سینمایی به چشم می‌خورد.

در این کتاب جستارهایی را کنار هم گذاشتیم که دغدغه‌های کریستال درباره نویسنده‌گی را منعکس می‌کنند. از آن‌جا که جستارهای این مجموعه دارای ارجاعات ادبی و فرهنگی فراوان است، گروه ترجمه نشر اطراف توضیح‌های مشروحی در پی نوشت هر مقاله آورده تا مطالب هر جستار بدون ابهام به مخاطب فارسی‌زبان ارائه شود. «نشر اطراف» با هدف معرفی ژانرها یا گونه‌های نگارشی مختلفی که از لحاظ ساختار یا مضمون راهی به روایت دارند، مجموعه‌های گوناگونی را طراحی و تهیه کرده که مجموعه «جستار روایی» یکی از آن‌هاست >

< دبیر ترجمه اطراف - رؤیا پورآذر >

پاییز ۱۳۹۶

سخن مترجم

این مرد میان سال جلدی به چه چیزی می‌خندد؟

«از آرتور کریستال یک عکس در اینترنت هست، یا من یک عکس محرز پیدا کردم. در صفحهٔ پروفایلش در وبسایت مجلهٔ نقد کتاب لس‌آنجلس. متن کنار عکس می‌گوید «آرتور کریستال برای نیویورکر، هارپر، امریکن اسکولار، ضمیمهٔ ادبی تایمز، نقد کتاب نیویورک تایمز و نشریات دیگر نوشته است. او نویسندهٔ کتاب‌های فلان و فلان و فلان است [طبعاً اسم کتاب‌ها آمده]. او ساکن نیویورک است.» صفحهٔ ویکی‌پدیای او چیزی به زندگی شخصی‌اش اضافه نمی‌کند جز این که «در جنگ جهانی دوم آلمانی‌ها پدر بزرگ و مادر بزرگ کریستال را کشته‌اند». حتی سال تولد هم ندارد.

کریستال را لابه‌لای مقاله‌هایش بهتر می‌شود پیدا کرد. مقاله‌هایی که بیشترشان دربارهٔ ادیبانند اما ماهرانه از میان جزئیات شخصی می‌گذرند. خنثی و همه‌جانبه و بی‌طرف به نظر می‌آیند - از نگاه دانای کلی که از بالا و اطراف به سوژه نگاه می‌کند - اما ردِ چشمی که دارد نگاه می‌کند

در تصویر معلوم است؛ گاهی کم و گاهی زیاد و زیاده‌ها آن‌هایی‌اند که عملاً با زندگی‌نگاره شانه‌به‌شانه می‌شوند، مثل متن‌هایی که دربارهٔ تنبلی یا کتاب‌نخواندن نوشته. به لطف این جستارها می‌دانیم که در یکی از دانشگاه‌های درجه یک آمریکا درس خوانده، مدتی کارهای بدنی مختلف را تجربه کرده، مدت‌ها آرزوی رمان نوشتن داشته، شغل اصلی‌اش نوشتن نقد و معرفی کتاب است و بنابراین زیاد کتاب خوانده، خیلی زیاد، از همه نوع ورده و طبقه. می‌دانیم هیچ‌وقت رمان‌نویس نشده و الان باید هفتاد و چند ساله باشد و پیرتر از عکس کنار پروفایل.

عکس کنار پروفایل، یک عکس کوچک بی‌کیفیت است که انگار تکه اسکن‌شده‌ای از یک عکس بزرگ‌تر بوده. درست از بالای سری که از میانه بی‌مومی‌شود شروع شده و بالای دکهٔ یقهٔ یک پیراهن سفید زیر یک کت خاکستری به حاشیه رسیده. یک مرد میانسال با صورت تراشیده، ابروهای ضخیم و دهانی که در ترکیب با چشم‌های باریک‌شده، حالتی از بدبینی و شوخی توأمان می‌سازد: جوری که انگار دارد خیلی جدی به چیزی می‌خندد یا خیلی بی‌تفاوت چیزی را جدی می‌گیرد. نگاه و چهره‌اش زیادی خودآگاه است؛ خودآگاه‌تر و منطقی‌تر و سخت‌گیرتر از آن که بتواند ریسک کند و رمان بنویسد. اما ایده‌آل برای یک پله قبل‌تر، یا بعدتر، یا اصلاً در یک جهان موازی: برای نوشتن دربارهٔ نوشتن و گاهی هم برای بودن.

این‌ها البته تا حد زیادی تحلیل معکوس است. من دارم تصویری را که از نوشته‌هایش در ذهنم درست شده - تصورم را از او - از عکس جلوی چشمم بیرون می‌کشم. نسخهٔ ابتدایی و خام‌دستانهٔ کاری که گاهی فکر می‌کنم کریستال در آن استاد است. انگار یک گزارهٔ ناهنجار را - که خلاف روایت غالب است اما حداقل یک بار از ذهن همه گذشته - برمی‌دارد و تصمیم می‌گیرد آن را در چند هزار کلمه به نرمی و

شیوایی تمام «اثبات» کند. اسنادش؟ انبوه کتاب‌هایی که خوانده و البته روایت‌های شخصی. ابزارش؟ چشمی که بارها و بارها دورِ سوژه می‌چرخد، آن را از فاصله‌ها و زاویه‌های مختلف، در امتداد تاریخ و جغرافیا نگاه می‌کند و ان‌قُلت‌ها و واکنش‌های احتمالی خواننده را حدس می‌زند و جواب می‌دهد. برای همین با خواندن مقاله‌های کریستال قانع می‌شویم نویسنده‌ها غالباً معاشران خوبی نیستند، مرز ادبیات ژانر و ادبیات «جدی» دارد تحلیل می‌رود، روزگارِ شاهکارها و شاهکارنویس‌های ادبی به سرآمده و تنبلی را خیلی هم ساده نمی‌شود قضاوت کرد. یا اگر هم قانع نشویم، ساخت و پرداخت متن و نقشی که هر پاراگراف در تقویت گزاره یا ردِ نقیض‌هایش بازی می‌کند، احتمالاً تحسین‌مان را برمی‌انگیزد. هر چه گزاره ناهنجارتر باشد - مثل دو گزاره آخر - جستار به روایتِ شخصی نزدیک‌تر می‌شود: این خودِ اوست که تنبل است یا دیگر نمی‌تواند کتاب بخواند اما روایتِ شخصی کریستال در روایت‌های دیگر تنیده می‌شود و گزاره تعمیم پیدا می‌کند.

بنابراین سخت است که مثلاً آدم روایتِ او از تنبلی، کتاب نخواندن یا لذتِ ادبیاتِ ژانر را بخواند و اگر در کشمکش درونی این وضعیت‌ها با او شریک است، احساسِ گناهش حداقل کمی تسلی پیدا نکند. کریستال - چه معتقد باشیم این کار را در نوشته‌هایش می‌کند چه نباشیم - توجیه‌گر - یا بهتر بگوییم - وکیل مدافعِ خوبی به نظر می‌آید، به خصوص برای مخمضه‌ها و محکمه‌های درونی، بر سر چالش‌هایی که خود را مقابلِ خود می‌نشانند. بر خلاف آنچه ممکن است از لحن خون‌سرد نوشته‌های کریستال برآید، این گزاره‌های ناهنجار و دلایل و اسناد او برای اثبات‌شان، انتخاب‌های لحظه‌ای نیستند. می‌شود حدس زد این گزاره‌ها، عنوان و صورت‌جلسه دادگاه‌هایی‌اند که مدت‌هاست در ذهن نویسنده‌شان برقرارند. انگار روی کاغذ آمدن‌شان

تلاشی ست برای ختم جلسات و آرامش ذهن کسی که همچنان از خودش می پرسد چرا تنبلم؟ چرا نویسنده نشدم؟ چرا دیگر نمی توانم کتاب بخوانم؟

و غیر از این، مگر جستارهای روایی همین نیستند؟ تلاشی برای معنا دادن به تجربه ها و ایده ها و فکرهای پراکنده با نشان دادن شان روی نخِ روایت. جستار روایی خواه ناخواه نویسنده را ورای تجربه می نشاند و قیچی جرح و تعدیل دستش می دهد؛ قالبی که در اصل برای ساختن و پیراستن روایت و عبور دادنش از نقاط عطف و فراز و فرودهای فرجام دار است اما هم زمان ابزاری برای دخل و تصرف و توجیه در اختیار نویسنده می گذارد و چه کسی است که بتواند در برابر چنین وسوسه ای مقاومت کند؟ حتی خودافشاگرترین نوشته ها آیا نمایشِ اشرافِ خود بر خود نیستند؟ و حاصلِ کارگردانیِ حساب شده یک موقعیت ظاهراً مستند؟ فرق کریستال شاید این است که گاهی بین دو کرانه این جهان - روایت شخصی و جستار تحلیلی - قدم برمی دارد و نتیجه کارش - جستار روایی - متن لغزانی می شود که از امکاناتِ هر دو جهان هوشمندانه بهره می برد.

پنج جستار این مجموعه از میان مقالاتِ شخصی ترو عام تر کریستال انتخاب شده اند. پیش تر بعضی از جستارهای این کتاب به شکل خلاصه منتشر شده که با ترجمه کامل و بازنگری در این مجموعه جستار جای گرفته اند >